

این بیت که سرآغاز یکی از زیباترین غزلهای حافظ است بارها مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است. در صورتی که واژه «خرقه سوزی» بدون هیچ گونه نیازمندی به تفسیر، مرحله‌ای از مراحل تشبیهات خانقاهی در بین صوفیان است. حافظ بسادگی می‌خواهد بگوید که این صوفیان که زندگی دیگر مردم را به نقد می‌کشند و آنها را با معیار خود محکوم می‌کنند، در واقع از سر صحت و سلامتی نقد نیست و چه بسا خود این صوفیان نقاد، خود خطاکارانی هستند که به تشبیه خرقه سوزی مستحقند.

عنوان مقاله : تأملی بر میانوند در زبان فارسی

نویسنده : یعقوب رحیمی داشلی برون

مآخذ : مجله آموزش زبان و ادب فارسی، س پنزدهم، ش ۵۷، (بهار

۱۳۸۰)، ص ۹۰ تا ۹۲

«تکواژ» واحد معنی داری است که به واحدهای معنی دار کوچکتر بخش پذیر نباشد. البته این تعریف برای نقش نماها که لزوماً به تنهایی معنی دار نیست، اما استقلال املائی و آوایی دارد جامع نیست. تعریف دیگر: کوچکترین واحد زبان است که دارای معنی یا نقش دستوری است.

ویژگیهای انواع تکواژ

تکواژهای آزاد قاموسی: این نوع تکواژها غالباً استقلال املائی، معنایی، آوایی و دستوری دارد. این تکواژها درعین اینکه معنی مستقل دارد، در نوشتار نیز دارای مرز محدود معینی نسبت به کلمات دیگر است؛ تکیه و درنگ موجود در آنها هنگام تلفظ، استقلال آوایی آنها را تعیین می‌کند و هنگام کاربرد در جمله، نقش دستوری خاصی می‌پذیرد. برخی از تکواژهای آزاد قاموسی از قبیل بُن مضارع افعال فارسی در زبان معیار، استقلال خود را از دست داده است.

تکواژ آزاد دستوری

این نوع تکواژها عنصر لغوی نیست پس استقلال معنایی ندارد، بلکه یکی از کارکردهای دستوری ذیل را دارد:

۱- نقش ساز: تکواژهای آزادی است که خود نقش دستوری نمی‌پذیرد اما به کلمه‌ای نقش دستوری می‌دهد؛ مثل حرفهای اضافهٔ از، با، به و... کسره اضافه پس از مضاف و موصوف که نقشهای متمم، وصف و مضاف‌الیه را در ساختمان جمله یا گروه اسمی ایجاد می‌کند: کودک از موجود خیالی ترسید.

۲- نقش نما: فقط نشاندهنده نقش دستوری است و خود عامل دستوری برای وجود نقش کلمه در جمله نیست؛ مانند: را و «ای» که نشانهٔ مفعول و منادا است.

۳- پیوند ساز: حروف پیوند همپایگی و وابستگی است که وظیفه اتصال بین دو جمله یا شبه جمله با جمله را بر عهده دارد.

تکواژهای وابسته

این نوع تکواژها که خود دو قسم اشتقاقی و تصریفی دارد، هیچ‌گاه در ساختمان جمله استقلال معنایی، دستوری، املائی و آوایی ندارد و همیشه جایگاه دستوری، آوایی و معنایی آنها در زبان پس از پیوند با تکواژهای دیگر مشخص می‌شود.

میانوند در زبان فارسی

میانوند، وندی است که در درون پایه هر واژه جای می‌گیرد. از این تعریف مشخص می‌شود که:

۱- میانوند تکواژ است چون در ساخت واژه برای ایفای نقش صرفی یا اشتقاقی به کار می‌رود.

۲- حتماً یک تکواژ آزاد را می‌شکافد و در محل شکافتگی قرار می‌گیرد.

۳- عنصری وابسته است و هیچ‌گاه به صورت مستقل در زبان کاربرد ندارد، چون ماهیت «وند» چنین ایجاب می‌کند. بنابراین میانوند از عناصر اشتقاقی یا تصریفی زبان است و کلمه مرکب نمی‌سازد. واژه مرکب این است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل شود: چهار راه، یک رنگ و... ولی «حقله به گوش»، «سر تا پا» در گروه کلمات مشتق مرکب قرار نمی‌گیرد زیرا در این کلمات با حذف و تغییر تکیه و درنگ از حالت واژه‌های مستقل خارج، و به یک واژه مرکب تبدیل می‌شود.

عنوان مقاله : نقدی بر نامگذاری متمم

نویسنده : بتول درزی

مأخذ : مجله آموزش زبان و ادب فارسی، س پنزدهم، ش ۵۷، (بهار

۱۳۸۰)، ص ۸۲ تا ۸۵

متمم در لغت به معنی تمام کننده است و همان طور که می دانیم اصطلاح رایج و آشنایی برای «جایگاه گروه حرف اضافه‌ای» در جمله، و در بیشتر کتابهای دستور زبان این نظر عام ساری است. با وجود این عده‌ای از دستور نویسان این نام را به جایگاه‌ها و نقشهای گوناگون در جمله نسبت داده‌اند؛ مثلاً در کتاب «دستور جامع زبان» فارسی چنین آمده است: فصلهایی از مصدر بودن، هستن، شدن با اینکه لازم هستند همچون افعال متعدی نیازمند مفعولند. این افعال با متمم آنها شبیه افعال مرکب هستند؛ مانند: آن جوان از تشویق آموزگار کوشا شد. در کتاب «کلمه و کلام» از هر چه تمام کننده معنی فعل و واژه‌های دیگر است چون بدل، مضاف الیه، قید و... تحت عنوان «متمم» یاد شده است.

جایگاه «گروه حرف اضافه‌ای» تحت عنوان گوناگون.

در کتابهای دستور زبان «جایگاه گروه حرف اضافه‌ای» با نامهای گوناگونی خوانده می شود که عبارت است از:

۱- جایگاه گروه حرف اضافه‌ای: متمم: بسیاری از دستور نویسان از این اصطلاح بهره جسته‌اند؛ نمونه: «متمم یا متمم فعل، اسم یا کلمه دیگری است که همراه حرف اضافه به فعل نسبت داده شود.»

۲- جایگاه گروه حرف اضافه‌ای: ادات: در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از این اصطلاح بهره گرفته شده است؛ بدین قرار: تمام گروه هایی که با حرف اضافه شروع می شود از نوع گروه‌های قیدی است و جایگاه ادات را در ساختمان - بند - اشغال می کند.

۳- جایگاه گروه حرف اضافه‌ای: مفعول غیر صریح (با واسطه): دکتر محمد جواد شریعت برای این جایگاه از نام مفعول به واسطه بهره جسته و آن را برابر با متمم

آورده است (متمم، مفعول به واسطه).

۴- جایگاه گروه حرف اضافه‌ای: متمم در جایگاه توضیح دهنده: گروه حرف اضافه‌ای در نقش افزاینده نزد بیشتر دستور نویسان، متمم خوانده شده است. اینجا سخن از متمم اختیاری است که عده‌ای آن را، معادل متمم قیدی فرض کرده‌اند: «در زبان ما بسیاری از قیدها را، متممها و متعلقات آنها» می‌سازد.

۵- جایگاه گروه حرف اضافه‌ای: متمم ارکان دیگر جمله: پاره‌ای از دستوریان این جایگاه را متمم اجزای دیگری غیر از فعل نیز دانسته‌اند. در کتاب «دستور کاربردی زبان فارسی» از متمم قید و مسند الیه و صفت و مسندو... یاد شده است. در نظر دکتر محمدجواد شریعت نیز متمم اجزای دیگر، یکی از حالات گروه حرف اضافه‌ای است.

در دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری از انواع متمم فعل سخن به میان آمده که بدین قرار است:

- متمم قیدی: او به خانه رفت.
- متمم (مفعول به واسطه) او کتاب را به علی داد.
- متمم اختیاری که با فعل ناگذر می‌آید: پروین با زهرا آمد.
- متمم شخصی که به همراه فعل مرکب به کار می‌رود و از لحاظ معنایی، متمم مذکور هدفی را نشان می‌دهد که فعل به سوی آن اشاره می‌کند؛ مانند: ما به دشمن ضربه می‌زنیم.

متممی که از لحاظ معنایی به ابزار و یا وسیله‌ای اشاره می‌کند که فعل به همراه آن به وقوع می‌پیوندد؛ مانند: بعضی از مردم با کشتی مسافرت می‌کنند. متمم دیگر از روابط ژرف ساختی و در نتیجه معنایی به فاعل و یا منشأ فعل اشاره می‌کند؛ مانند: دشمن از ما فریب خورد.

در کتاب «دستور کاربردی زبان فارسی» نیز از متمم اجباری و اختیاری سخن به میان آمده است. دکتر محمدجواد شریعت از قوت و ضعف متمم سخن گفته که در ارتباط با ضعف و قوت فعل (از جهت معنایی) است و همین امر را اساس تفاوت آن با مفعول به واسطه دانسته است.

عنوان مقاله : بررسی گروه‌های اسمی

نویسنده : زهره موسوی

مآخذ : مجله آموزش زبان و ادب فارسی، س پانزدهم، ش ۵۷، (بهار

۱۳۸۰)، ص ۵۴ تا ۵۵

آنچه به نظر نویسنده در کتاب زبان فارسی ۳، ۴، ۵ قابل بررسی و تأمل است مبحث گروه‌های اسمی و وابسته‌های گروه‌های اسمی است. در درس شانزدهم و هیجدهم زبان فارسی ۳ و ۴ می‌بینیم که کتاب از وابسته‌های اسم با ذکر مثالهایی یاد کرده و وابسته‌های پیشین اسم را عبارت از صفت اشاره، پرسشی، تعجبی، مبهم، عالی، صفت شمارشی اصلی و ترتیبی نوع اول می‌داند و وابسته‌های پسین اسم را نیز عبارت از «ی نکره» نشانه‌های جمع، مضاف الیه، صفت‌های شمارشی ترتیبی نوع دوم و صفت‌های بیانی نیز طی مثالهایی (ساده، فاعلی، مفعولی، لیاقت، نسبی) ذکر شده است. ولی از ذکر صفت‌های تفضیلی در شمار وابسته‌های پسین خودداری شده است. یکی از نکاتی که در اینجا به آن پرداخته شده مبحث متمم‌های اجباری صفت بیانی است؛ به عنوان مثال در گروه اسمی (یک شعر مبالغه‌آمیز منسوب به رشیدی) اگر رشیدی را که متمم است حذف کنیم، گروه اسمی ناقص می‌شود. به دلیل اینکه کلمه «منسوب» که در این گروه اسمی آمده، صفتی است که به متمم با حرف اضافه اختصاصی «به» نیاز دارد. از میان گروه‌های اسمی، گروه‌هایی هستند که علاوه بر هسته و وابسته هسته، وابسته وابسته نیز داریم؛ مانند: «کشف حقیقت گردش زمین» ما می‌بینیم که علاوه بر هسته که کلمه «کشف» است و وابسته پسین آن یعنی «حقیقت» که از نوع مضاف الیهی است، دو مضاف الیه دیگر نیز در گروه اسمی هست که هر کدام به ترتیب وابسته اسم پیش از خود هستند نه وابسته هسته اولیه. در اینجا به بررسی گروه اسمی دیگری می‌پردازیم:

«دلسوزی آن مکارترین سوداگران»

«دلسوزی» هسته این گروه اسمی و «سوداگران» پسین این هسته (از نوع مضاف الیه)

است، اما این وابسته، خود دو وابسته پیشین (از نوع صفت اشاره و صفت عالی) و یک وابسته پسین (از نوع نشانه جمع) دارد. با توجه به آنچه درباره گروه‌های اسمی و وابسته‌های آنها ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که هر وابسته که متعلق به وابسته هسته در یک گروه اسمی باشد و به جای هسته، وابسته را توضیح دهد، پس می‌تواند وابسته وابسته باشد و آن حتماً از نوع مضاف الیه برای مضاف الیه یا صفت برای صفت نیست بلکه می‌تواند وابسته وابسته، صفت برای مضاف الیه باشد یا نشانه نکره برای مضافه الیه باشد یا نشانه جمع برای مضاف الیه باشد؛ مانند «آن» در سوداگران که مضاف الیه برای هسته گروه اسمی در گروه «دلسوزی آن مکارترین سوداگران است».

صفت اشاره، پرسشی، مبهم، تعجبی یا عالی هر کدام می‌تواند مضاف الیه برای وابسته باشد نه هسته. نکته دیگر در کتاب زبان فارسی ۵ درباره مثالی است که ذیل عنوان مضاف الیه مضاف الیه ذکر شده و آن گروه اسمی «کتاب تاریخ علی» است که مخصوصاً در کتاب قید شده است. علی در این گروه اسمی مضاف الیه مضاف الیه است و کلمه «علی» همچون کلمه «تاریخ» وابسته کلمه «کتاب» است. نمی‌تواند مضاف الیه مضافه الیه باشد. پس بهتر است جای کلمه «علی» را با کلمه دیگری همچون «ایران» یا فرانسه و یا فلسفه و از این قبیل عوض کرد تا این کلمه مضاف الیه یا وابسته‌ای برای وابسته اول باشد. در این مثال دو توضیح می‌آوریم که هر دو درباره «کتاب» است. اول اینکه کتاب، کتاب تاریخ است و دوم اینکه کتاب، کتاب علی است. در حالی که در گروه اسمی «کتاب تاریخ ایران» دو توضیح داریم که توضیح اول برای هسته است و توضیح دوم برای وابسته یعنی اولاً پی می‌بریم کتاب، کتاب تاریخ است و دوم اینکه تاریخ، تاریخ ایران است.